

## بیانات حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دری نجف آبادی

نماینده محترم و رئیس کمیسیون بودجه مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَأَتُكْمِ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ، وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ<sup>۱</sup>

سالگرد هفته دولت و یاد شهید رجایی و شهید باهنر را گرامی می‌داریم. هفته بانکداری اسلامی و نیز این همایش ارزشمند را به فال نیک گرفته و بحثهای اساتید معظم از جمله آیت الله بجنوردی، آیت الله رضوانی، آیت الله حائری را ارج می‌نهم.

امیدوارم که فقهای گرامی عالم تشیع، مخصوصاً در حوزه مقدسه علمیه قم، بحثهای مربوط به پول و بانک را لااقل در دو کتاب فقهی مطرح نمایند. این دو کتاب نیز مانند سایر کتابهای فقهی که تا دیروز مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت و تعداد آنها در حوزه شاید بین ۵۲ تا ۸۵ جلد باشد، بحث‌بندی و فصل‌بندی گردد، توصیه می‌شود کتابهای حوزه علمیه، از اول کتاب طهارت تا اجتهاد و تقلید و تا آخر کتاب حدود و نیز همه کتابهای جدید و مستقل در تمام حوزه‌های علمیه، کاملاً مورد بحث و بررسی کامل و همه جانبه قرار بگیرد.

به همان گونه که بحث ولایت فقیه را مرحوم شیخ انصاری یا مرحوم نراقی یا مرحوم میرفتاح در کتاب عناوین یا در کتاب عوائد یا در کتاب مکاسب تقریر فرمودند و بعد مرحوم نائینی و سپس در عصر حاضر، امام رضوان الله تعالی علیه تنظیم فرمودند، همان طور هم امروزه کتاب ولایت فقیه یک کتاب فقهی، درسی، بحثی، اجتهادی در حوزه‌های علمیه است که باید هم باشد؛ زیرا مسایل با تمام زوایا و

جوانبش از جمله: حدود، دیانت، تعزیرات و غیره در آن مطرح است. که به نحوی به حوزه‌ها مربوط می‌شود. گرچه ما در مقام قانونگذاری، در اندیشه‌ی آن هستیم یا مساله بیمه و بیمه‌های اجتماعی، بیمه‌های عمومی و انواع بیمه‌ها، قبلاً به صورت فشرده‌ای در مسایل مستحدثه در آخر «تحریر» حضرت امام رضوان الله تعالی علیه به آن اشاره فرموده‌اند. امروز دیگر مساله به آن کیفیت نیست پس مساله پول و بانک و آنچه به آن مربوط است نیز باید به عنوان یک کتاب جدی مطرح شده و درباره تمام مسایل و جوانبش بحث شود. شاید ۱۰۰ سال بعد حجم کار ۱۰۰۰ برابر امروز باشد. یا مانند مساله پیوند اعضاء که امروزه به عنوان یک مساله جدی و عمیق و همه جانبه مطرح شده است که دهها فرع مختلف دارد؛ خوشبختانه مساله پول هم که تاکنون کلیات آن مورد بحث واقع شده و سمینارهایی هم برای آن تشکیل گردیده و جوانب آن تا حدودی موضوع سخن و بحث و بررسی بوده است، اکنون باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

این طور نیست که منابع اولیه در اختیار ما نباشد. همان طور که در رساله علمیه یا تحریر یا عروة‌الوثقی و سایر رساله‌های عملیه در ابواب مختلف، تمام فروع و مسایل مربوط تفسیر گردیده و چنانچه کسی در باب طهارت یا نماز مساله خاصی داشته باشد، به آن مراجعه می‌کند، در این ابواب پول هم باید رساله‌های عملیه همه جانبه وجود داشته باشد تا هر کس در صورت نیاز بتواند به آن مراجعه کند. بحث پول و مسایل مربوط به درهم و دینار و یا بعضی از قواعد مربوط به مال و مالیت اشیاء، در دهها کتاب فقهی به صورت پراکنده وجود دارد. به طور مثال: از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات و نیز در کتاب زکات و همچنین در کتاب خمس و ربا و دیات و بعضی ابواب دیگر، بحث پول و درهم و دینار مطرح است.

همانگونه که اساتید گرامی مستحضر هستند، بحث «قاعده ضمان» بحث بسیار مفصل و عمیق و پربرکت و ارزشمندی است که مرحوم شیخ انصاری رضوان اله تعالی علیه، آن را در کتاب شریف «مکاسب» در مبحث عقود مطرح فرموده‌اند. این بحث دارای منابعی می‌باشد که یکی از آنها «قاعده اتلاف» است و آیت اله بجنوردی به آن اشاره فرمودند. یکی نیز «قاعده ید» است. «علی‌الید ما اخذت حتی تودی» که روایات فراوانی از طریق اهل سنت رسیده و تقریباً یک قاعده مورد اتفاق نه فقط فقهای شیعه، بلکه فقهای عالم اسلام می‌باشد. این قبیل روایات یک منشاء عقلایی هم باید داشته باشد. مثل: قاعده «من اتلف»<sup>۱</sup> یا قاعده «علی‌الید ما اخذت حتی تودی» که اینها قطعاً مبانی عقلایی هم دارد. بعد، بحث ضمان مثلی و ضمان قیمی است که مثلی را با مثل ضمانیم و قیمی را با قیمت ضمانیم.

سپس، بحث اسکناس و مسایل مربوط به آن می‌باشد. به هر حال، به عقیده من، (اگر پیشنهاد طلبه کوچکی راجوزه‌های مقدسه علمیه بپذیرند) این قبیل بحثها باید واقعاً به صورت کتابهای فقهی جدیدی درآید که البته استادان هم کم و بیش در این زمینه بحثهایی دارند.

سپس می‌توان این کتابها را در حوزه‌ها مطرح کرده و در کنارش باورقی، حاشیه، تحریر، تقریر و مباحث دیگر ارائه نمود. دیگران هم به عنوان مستندسازی راجع به هر یک از این مسایل نظر بدهند. مثلاً، اگر کسی «تحریرالوسيله» را می‌نویسد، یکی هم «مستمسک العروه» را مثل مرحوم آقای حکیم بنویسد.

بعد استدلالها و منابع و ادله هر یک از مسایل را بیان کرده، آنها را جرح و تعدیل نمایند تا راه برای سایر فقها و اندیشمندان عالم اسلام باز شود. یکی از مسایل مهم درباره پول شناخت خود موضوع است. با توجه به فقه صاحب جواهر<sup>۱</sup>

بحث پول یکی از مباحث حادثه‌شناس بودن یا آشنائی به زمان و مکان آن است. اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا، یکی از حوادث واقعه و مسائل مستحدثه، مساله پول است. همه اندیشمندان حاضر و صاحب‌نظران می‌دانند که در زمان گذشته، حتی تا همین ۳۰ یا ۴۰ سال قبل، بحث پشتوانه طلا برای پول مطرح بوده است. اما، از سال ۱۹۳۳ به بعد باز با یک فاصله بیشتر، رابطه طلا با پول کلاً قطع شده است. امروز دیگر نه بحث پشتوانه پول و نه بحث رابطه پول با طلا به آن معنایی که در گذشته بوده مطرح است. کسانی هم راه را برای فقهای گرامی اسلام باز کردند. همان طور که جناب آقای بجنوردی و نیز جناب آقای شبانی اشاره فرمودند، دیگر بحث این نیست که پشتوانه پول چقدر است. گرچه در قانون پولی و بانکی ماکه در سال ۱۳۵۱ تصویب شده و هنوز نیز مطرح است که ۲۵ درصد پشتوانه ارزی و پشتوانه طلا و ذخایر بانک مرکزی و جواهر خزانه کشور و امثال آن به عنوان پشتوانه باشد، ولی واقعاً هم ما و همه برادران و کارشناسان و صاحب‌نظران دنیا می‌دانند که این بحثها دیگر امروز به این کیفیت مطرح نیست.

قبل از تغییر نرخ ارز، اگر می‌خواستیم نرخ ارز را بر مبنای ۷ تومان حساب کنیم، چگونه می‌توانستیم ۲۵ درصد یا ۴۰ درصد داشته باشیم؟ ولی، اگر نرخ ارز از ۷ تومان به ۳۰۰ تومان یا ۱۷۵ تومان تغییر یابد، مقدار ذخیره یا اندوخته ما نیز یک مرتبه افزایش پیدا می‌کند و مثلاً، به جای ۲۵ درصد، ۳۰ درصد می‌شود. در واقع، معجزه‌ای صورت نگرفته است، بلکه ما مبنای محاسبه را تغییر داده‌ایم، ما چیزی را تغییر نداده‌ایم که بتوانیم بگوییم ۱۰ میلیارد دلار پشتوانه ارزی داریم. جواهرات

کشور هم قابل ارزیابی نیست و نمی‌توانیم هر جا که کم آوردیم، به حساب جواهرات کشور بگذاریم. خودمان می‌دانیم کاری که می‌کنیم، یک کار صوری است و واقعیت ندارد. گاهی نیز وقتی گرفتار مشکلات مختلف می‌شویم، ممکن است این ۲۵ درصد به ۱۲ درصد هم کاهش یابد. اگر مثلاً، فردا نرخ ارز را به جای ۱۷۵ تومان، ۵۰۰ تومان محاسبه کنیم، در آن صورت ممکن است ۶۰ درصد ذخیره اسکناس یا پشتوانه اسکناس داشته باشیم. این کار فقط تغییر در عدد و رقم است. اضافه کردن صفر در مقابل عدد به دست ماست. ولی سرنوشت واقعی را تغییر نداده‌ایم. پس کاری که انجام می‌دهیم، یک کار صوری است. البته، این کار صوری یک معنای واقعی و یک معنای قانونی و یک معنای حقوقی و یک معنای استدلالی و یک معنای مواخذه دارد؛ ولی ماهیت اقتصاد ما را چندان تغییری نمی‌دهد. ارزش واقعی پولی به تولید ناخالص ملی یک کشور برمی‌گردد. اگر قدرت تولید ناخالص ملی یک کشور قوی باشد، پول آن کشور قوی است. اگر قدرت تولید ناخالص ملی یک کشور ضعیف باشد، پول آن کشور ضعیف است. اگر فقط بگویند پول ارزشمند باشد، قدرتمند باشد، قدرت خرید مردم حفظ گردد؛ به صرف این گفته‌ها، نه ارزش پول و نه قدرت آن و نه قدرت خرید مردم، هیچکدام حفظ نمی‌گردد.

قدرت خرید پول که یک مساله واقعی نیست. یک مساله تبعی است. یک فرآیند و نتیجه عملکرد مجموعه دستگاه‌های اقتصادی، تولیدی، خدماتی یک جامعه است. این به وضع تولید ناخالص ملی شتابستگی دارد.

به طور مثال عرض کنیم که سمیناری در جایی برگزار بود. برادرها از ما سؤال می‌کردند. من یک اسکناس هزار تومانی از جیبم درآورده و گفتم که این ظاهراً پول است ولی ممکن است فردا از اعتبار بیفتد. ارزش داشته یا نداشته باشد. تولید ناخالص ملی می‌تواند پشتوانه اعتبار این اسکناس باشد. اگر سبد هزینه در مقابل تولید ناخالص ملی، ۲ مرتبه یا ۳ مرتبه پر شود. پس قدرت این هزار تومان قدرت بالایی دارد. ولی، اگر در مقابل آن سبد کالا - سبد هزینه - سبد خدمات، ارزش این هزار تومان نصف گردد، پس قدرت آن کاهش یافته است. این پول در ذات خود ارزشی ندارد. در آسمانها، در زمین، در گنجینه‌ها نیز پشتوانه‌ای ندارد. کارشناسان باید موضوع را به فقهای بزرگوار بگویند.

من در اینجا باید از سه زاویه صحبت کنم. هم از دیدگاه کارشناسی، هم مجلس، هم حوزوی. متأسفانه یا خوشبختانه، عناوینی هم که آقای شیبانی اضافه کردند، بار مسئولیت را سنگینتر می‌کند. البته، اگر در دور اول مجلس نباشد، در دور دوم مجلس، من درباره بحث «حفظ ارزش پول» کاری انجام داده‌ام که بی‌فایده هم نیست. چون از ابتدا در جریان چنین بحث بوده‌ام. اگر فرصت شد، قسمتهایی از آن را برایتان می‌خوانم. اگر هم فرصتی نشد که از این بابت عذرخواهی می‌کنم. علت این که آن را

منتشر نکرده‌ام، این بوده که هنوز آن طور که مایل هستم مطلب کامل نیست و قسمتهای مختلف آن احتیاج به بحث و بررسی دارد.

من آنقدر دلم آرام نبوده که این بحث را با توجه به نکته‌ها و بحثها و نظرها و انتقادهایی که درباره آن است، منتشر کنم.

به هر صورت، یک مساله مهم این است که چنین بحثهایی به طور جدی، نظری، پایه‌ای، مبنایی، در حوزه‌های مقدسه علمیّه مورد بحث و تبادل نظر قرار بگیرد.

برخی از سروران عزیز که آشنایی بیشتری دارند، فداکاری کنند. ممکن است بتوان از بعضی بزرگان و شخصیت‌های برجسته چنین انتظاری داشت. زیرا، آنها شاید با این ذهنیتها چندان انسی نداشته باشند. البته، این بزرگان جای خود را دارند، مقدس و محترم و عزیز هستند، سرور همه و نورچشم بنده می‌باشند. اما، برخی از اساتید و بزرگوارانی که کم و بیش با این قبیل مسایل آشنا بوده یا با کارشناسان ذربط ارتباط دارند، در این راه مضایقه نکنند.

به هر کیفیت، حجم نقدینگی شما تا پایان سال ۱۳۷۴، ۸۵ هزار میلیارد بوده است. فرض کنید در مقایسه با مثلاً، سال ۱۳۵۸، حجم نقدینگی شما ۳ یا ۴ هزار میلیارد ریال بوده است. اگر چنین تصور کنید که حجم نقدینگی شما اکنون به ۲۰ و یا بیست و چند برابر رسیده باشد، آیا به همان نسبت، تولید ناخالص ملی شما افزایش یافته است؟

این رابطه باید حفظ گردد، نمی‌شود از یک طرف حجم نقدینگی تان رشد پیدا کند، هزینه‌های دولت کمرشکن باشد، توقعها و انتظارها و تقاضاها فوق‌العاده باشد. و از طرف دیگر، نظام تولیدی شما، به معنای واقعی کلمه، فعال و سازنده و مثبت نباشد.

اگر بتوانید رابطه بسیار معقولی بین حجم نقدینگی و قدرت تولید جامعه برقرار کنید، نرخ تورم دو رقمی و سه رقمی نخواهید داشت. نرخ تورم را می‌توانید کنترل کرده و از آثار سوء آن در جامعه جلوگیری نمایید.

تورم قطعاً از نظر اسلام پذیرفته و پسندیده نیست. تورم‌های سنگین از نظر اسلام پذیرفته نیست، چون بدون تردید آثار سوداجتماعی و سیاسی و فرهنگی در کل جریان جامعه دارد. البته، تورم‌های جزئی که جناب آقای حایری هم به نحوی به آن اشاره کردند، بین طلا و نقره بوده است. من تمام این روایات را بررسی کرده‌ام. مثلاً، ۱۰ درهم نقره با ۱ دینار طلا (یک دینار شرعی، یعنی ۱۸ نخود طلا، درهم نقره یعنی ۱۲/۷ نخود نقره). تعادل بین درهم و دینار بین ۱۰ بوده و ۱، یا حداکثر بین ۱۲ و ۱ حداکثر نوسان نقره نسبت به طلا در طول مثلاً ۲۰۰ سال یا ۱۰۰ سال، تا حد ۲ بوده است که یک نوسان جزئی است. امروز هم اگر در جامعه ما نوسان اقتصادی و تورمی، یک نوسان جزئی

باشد، مثلاً: ۴،۳،۲،۱ مانند آنچه در کشورهای مثل ژاپن و مالزی و بعضی کشورهای دیگر وجود دارد. همان طور که جناب آقای بجنوردی و جناب آقای حایری فرمودند، این مقدار را نمی‌توان به عنوان تورم حساب کرد؛ زیرا نسبت آن معقول و منطقی می‌نماید. من هم در جمع‌بندی خود در طول بیش از ۱۰ سال گذشته به این نتیجه رسیده‌ام که اگر نسبت تورم در کشور ما هم یک رقمی، مثلاً: ۴،۳،۲،۱، باشد، این قابل کنترل است. زیرا، از آن طرف هم، اگر ما نقدینگی را افزایش داده‌ایم، این افزایش نقدینگی به طور ۱۰۰٪ در تولید ناخالص ملی هدایت شده که بلافاصله هم از آن نتیجه گرفته‌ایم. یعنی اگر، به استثنای اوضاع زمان جنگ، در موارد دیگر تورمی را به عنوان بودجه عمومی دولت پذیرفته‌ایم، بلافاصله آثار آن را در تولید ناخالص ملی مشاهده کردیم.

این مساله که چه تورمی را بپذیریم و چه تورمی را نپذیریم، جوابش مشخص است. اگر بخواهیم تورمی را بپذیریم که یک طرف هزینه کردن باشد، ولی از طرف دیگر، بازدهی اقتصادی نداشته باشد و به تولید ناخالص ملی کمک نکند، این از نظر اسلام پذیرفته نیست.

اسلام نمی‌پذیرد که در یک طرف اتلاف منابع، هدر دادن، خرج کردن، ریخت و پاش، عدم انضباط مالی و پولی باشد و طرف دیگر تولید ناخالص ملی و توسعه اقتصادی نباشد.

اتلاف منابع و مالی، چه دولتی باشد، چه ملتی، چه خصوص باشد، چه عمومی، از نظر اسلام پذیرفته نیست، زیرا اتلاف سرمایه جامعه است.

اصلاً، نکته اساسی در فرهنگ دینی ما بین ربا و بانکداری اسلامی در یک اقتصاد سالم، در همین یک کلمه است.

تفاوت بانکداری اسلامی و بانکداری ربوی در این است که یکی از نکات جوهری در بانکداری اسلامی، بحث سرمایه‌گذاری است. بحث هدایت همه منابع و نقدینگی‌های جامعه به سمت تولید و خدمات باارزش است. بحث مبادله پول با پول نیست. بحث دلالی و واسطه‌گری و بازی و سرگرم کردن جامعه با پول نیست. حیف و میل کردن پول در جامعه و سوءاستفاده از آن نیست. این پول باید به عنوان روغن چراغ تولید در خدمت جامعه باشد. در بحث ربا، با پول بازی می‌کنند بدون اینکه کار یا تولید سرمایه‌گذاری صحیح یا فعالیت اقتصادی سازنده و درست و یا مانند آن، در میان باشد. در ربا، ریسک‌پذیری نیست؛ در صورتی که در سرمایه‌گذاری اسلامی ممکن است ریسک‌پذیری هم وجود داشته باشد.

در هر صورت، در فرهنگ دینی ما پول برای هدایت به سمت تولید و سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاری که همراه با سیاست‌گذاری بوده و بازدهی داشته باشد. نوع آنها و برآورد اولیه مشخص باشد.

اینها مسایل مهمی است که هم دولت، هم نظام بانکی، هم شهرداریها و اگر خوب عمل کنند، خدا شاهد است که می‌توانیم تورم را مهار کنیم. به شرط آن که خوب و دقیق عمل کنیم. یک ریال باید مانند یک سنت برایمان ارزش داشته باشد.

همه باید برایمان عزت و آبرو داشته باشند. خوب بهره‌گیری شود. خوب خرج شود. ارزیابی‌ها خوب انجام شود. زمان اجرای طرحها دقیق باشد.

مثلاً، اگر یک طرح سه ساله‌ای را در دست اجرا داریم که برآورد مخارج آن ۵ میلیارد تومان است؛ این طرح به ۷ سال و ۱۰۰ میلیارد تومان هزینه تبدیل نشود. گاهی رقمهای کلانی مرتب هر ماه برای اجرای طرحی که برآورد هزینه آن درست انجام نشده، از بانک‌ها گرفته می‌شود؛ در حالی که مثلاً، برای یک وام قرض‌الحسنه ۵۰ هزار تومان به منظور ازدواج، مزیقه مالی مطرح می‌شود!

باید دقت شود که برآورد زمان و هزینه اجرای طرحها دقیق و صحیح انجام گیرد. تعارض در طرحها و برنامه‌های ما سبب می‌شود که زمان اجرای آن دو برابر شده و به تبع آن، هزینه‌ها نیز افزون گردد.

هزینه‌های خود نظام بانکی و شعب مربوط به آن بسیار مطرح است. با پول چه کسی و با چه قیمتی ساختمانی را برای شعبه بانکی بخریم؟ در چه زمانی باید سرمایه‌گذاری کنیم؟ آیا تبصره ۵ قانون برنامه را رعایت می‌کنیم؟ توجیه فنی - اقتصادی، مطالعات تفصیلی و غیرتفصیلی نسبت به طرح اجرا شده است؟ اگر این سیاستها را واقعاً دلسوزانه به کار گیریم، در نهایت کمک به ما و شما و نظام است و ما می‌توانیم نسبت تورم را به معنای واقعی کلمه کنترل کنیم. جامعه را از رنج تورم و تبعات آن نجات داده و نگذاریم که سنگینی تورم بر حقوق بگیران و محرومان و فقرا و بیچارگان و دیگران تحمیل شود. می‌توان چنین کرد.

البته، بخش عمده آن به تعادل بودجه‌ای، تعادل شرکتهای دولتی، تعادل کلیه دستگاههایی که از بانک‌ها وام گرفته‌اند، باز پرداخت وامها، بدهی کلانی که بانکها به بانک مرکزی دارند، بدهی مردم به بانکها، بدهی همه به همه، بدهی دولت به بانک مرکزی، که اینها خود رقم کلانی است که آثار تورمی و آثار افزایش نقدینگی در جامعه و گسترش نقدینگی و سایر مسایل را برای جامعه به وجود می‌آورد و به تبع آن مشکلاتی را سبب می‌شود که همه آن را احساس می‌کنیم.

حفظ ارزش پول و حفظ قدرت ارز را نمی‌توان به طور صوری در جامعه برقرار کرد. با دیکته کردن و به کارگیری سیاستهای غلط که قبل از انقلاب وجود داشته و متأسفانه بعد از انقلاب هم آن را ادامه دادیم، نمی‌توانیم ارزش پول را حفظ کنیم.

البته، سال گذشته به هر کیفیت، شرایط تشبیتی به وجود آمده است، ولی به هر حال باید دقت

کنیم که دچار افراط و تفریط نشویم. هم ارزش ریال، هم ارزش ارز، هم حجم تولید ناخالص ملی مان را حفظ کنیم، همه اینها به رشد تولید در کشور بستگی دارد. سهم بخش خدمات و غیرخدمات و سرمایه‌گذاریها و سایر بخشها چقدر باید باشد؟ سرمایه‌گذاری در مسکن به چه صورت باشد؟ سرمایه‌گذاری در مسکن به یک معنا فعال است؛ زیرا، زیرمجموعه آن راصنای دیگر مانند آهنگری، کوره‌پزی، گچ‌کاری، بنای و غیره تشکیل می‌دهد که به تبع آن فعال می‌گردند. اما، به یک معنا فعال نیست، چون بازده ندارد. حال، با توجه به امکاناتمان، چقدر از تولید ناخالص ملی مان باید در مسکن هزینه بشود؟ در ژاپن چقدر هزینه می‌شود؟ در کشور ما با این درآمد سرانه، متراژ یک خانه چقدر باید باشد؟ میز و نیمکت اداره چقدر باید باشد؟ ساختمان بیمارستان چقدر باید باشد؟ ما در اینجا برای یک تخت بیمارستان ۳۳ متر داریم، ۲۰۰ متر هم داریم، برای یک خانواده ۵۰۰ متر زمین با ۴ طبقه و برای خانواده‌های دیگر، فقط ۸۰ متر یا ۵۰ متر زیرینا داریم. با کدام تولید ناخالص ملی می‌توانیم ۵۰۰ متر زمین برای یک خانواده داشته باشیم ضمن این که تمام امکانات و نیازهای آن را نیز تامین کنیم؟ این کار قطعاً عملی نیست. خود نظام بانکی هم اگر بخواهد خانه‌سازی کرده و به مردم تحویل دهد، نباید چنین کند. خانه‌هایی باید ساخته شود که واقعاً مناسبتر و ارزانتر بوده، متراژ مناسب داشته و الگوی مسکن در آنها رعایت شود. به طور مثال: مگر در ژاپن با تولید ناخالص ملی ۴۷۰۰ میلیارد دلار چقدر خانه دارند؟ به خاطر می‌آورم که منزل یکی دو نفر از برادران رفته بودیم. آپارتمان یکی از آنها ۳۶/۵ متر و دیگری ۴۶/۵ متر بود. در زمینی به مساحت ۲۰۰ متر مربع، ۲۰ آپارتمان ساخته بودند که تازه کلی ارتفاع آپارتمانها به ۱۰ یا ۱۲ متر هم نمی‌رسید. در هر طبقه ۴ آپارتمان بود و از بقیه مساحت زمین هم بر اساس ساختن پاگرد و پلکان استفاده شده بود (با آن درآمد سرانه کشور ژاپن).

درآمد سرانه کشور ما چه وقت این امکان را می‌دهد که خانه ۱۵۰۰ متری یا ۲۰۰۰ متری هم داشته باشیم؟ ریخت و پاش و مصرف آن چنانی هم داشته باشیم؟ همه اینها به تولید ناخالص ملی ما، ایجاد اشتغال سالم و مولد در جامعه ما و به سیاست سرمایه‌گذاری ما و به قدرت ما در بازرگانی جهانی مربوط می‌شود؛ به طوری که بتوانیم تراز بازرگانی کشورمان را در بازار جهانی، منهای نفت مثبت کنیم. الان، سهم ما از بازرگانی جهانی مثلاً ۰/۴ درصد است که باید به ۱ درصد، ۲ درصد یا ۳ درصد تبدیل شود. ۰/۴ درصد به عنوان سهم ما از بازار جهانی از ۸۰۰۰ میلیارد دلار (کمتر یا بیشتر)، قابل توجه نیست.

اینها به همکاری و تلاش همه جانبه نیاز دارد. نظام بانکی و همکاران بانکی و برادران و همه باید در این راه کوشش کنند. البته زحمت زیادی در این راه کشیده شده، ولی کافی نیست. من برنامه



دوم را هم همراه آورده بودم. چند هدف برنامه دوم به نظام بانکی مربوط می‌شود که نظام بانکی موظف است طبق قانون بانکداری اسلامی، برنامه پنج ساله‌اش را همراه با برنامه پنج ساله کشور به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند.

سیاستهای مربوط را باید مورد ملاحظه قرار داد. مثلاً، سیاست استقلال بانک مرکزی را هم قبول داریم هم قبول نداریم. هم نباید زیاد به بانک مرکزی دیکته کرد. هم وقتی دیکته می‌کنیم، باید همه چیز مشخص و حساب شده باشد. سیاستهایی که از طرف مجلس و نظام و دولت وضع شده، مشخص است. این طور نباشد که بانک مرکزی و بانکهای دیگر تشکیلات و ساختمانهایشان را گسترش دهند، ولی کارایی چندانی نداشته باشند. درباره این ساختمانی که بانک به عنوان یک واحد اقتصادی در صدد است بسازد، ارزیابی لازم باید صورت گیرد.

بیش از این وقت شما را نمی‌گیرم. فقط مطلبی نیز درباره برنامه دوم به عرض می‌رسانم. فقط چنانچه فرصتی پیش آمد بیشتر درباره مطلب امروز صحبت می‌کنیم.

یکی از بحثهای برنامه دوم درباره پول و اعتبار است که در جدول مربوط هم به آن اشاره شده است. خالص دارائیهای خارجی و خالص سایر دارائیهای بانک مرکزی در طول برنامه دوم ثابت فرض شده است. با توجه به پیش‌بینی رشد ۳/۸ درصدی خالص بدهی دولت به بانک مرکزی؛ رشد ۱۸/۱ درصدی خالص بدهی شرکتهای دولتی به بانک مرکزی و رشد ۳۳/۶ درصدی بدهی بانکها به این بانک، پایه پولی و نیز حجم نقدینگی، ۱۲/۵ درصد در برنامه دوم افزایش خواهد یافت. با این که بدهی شرکتهای دولتی را ۱۸/۱ درصد و بدهی بانکها به بانک مرکزی را ۳۳/۶ درصد فرض کردیم، باز هم فرض نهایی بر این است که حجم نقدینگی ۱۲/۵ درصد رشد کند. میانگین از سال ۷۳، ۷۴، ۷۵ چنین است.

متاسفانه، در برنامه اول هم چنین بوده، با توجه به هدف رشد تولید ناخالص داخلی و رشد پیش‌بینی شده برای حجم نقدینگی، سطح عمومی قیمتها در طول برنامه به طور متوسط سالیانه ۱۲/۴ درصد افزایش می‌یابد.

درباره بازگانی خارجی و سیاستهای مربوط به آن، صادرات غیرنفتی، سالی ۵/۵ میلیارد دلار در برنامه پیش‌بینی شده است. مصرف چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی و نیز رشد تولید ناخالص ملی طبق سند موجود برنامه، به رقم و عدد دقیق درج گردیده است. میانگین رشد تولید ناخالص ملی ۵/۱ درصد در هر سال پیش‌بینی شده است. چنانچه سرمایه‌گذاری ناخالص ۶/۲ درصد رشد داشته باشد، اگر بتوانیم به طور نسبی به چنین عددی برسیم، بسیار خوب است. گرچه برای کشور ما که ۱۶ درصد، ۱۷ درصد سرمایه‌گذاری است، چنین عددی کم است.

علما، بزرگان، برادران اهل علم توجه داشته باشند که ما هرچه درمی آوریم، مصرف می کنیم. اگر بخواهیم اقتصادمان رونق گرفته و تولید ناخالص ملی مان رشد یابد و تورم را مهار کنیم، پس باید حداقل ۲۷/۵ درصد از تولید ناخالص ملی مان را سرمایه گذاری کنیم. وگرنه، تورم ما را فراخواهد گرفت. گفتیم ۲۷/۵ درصد سرمایه گذاری. در حالی که الان ۱۷ درصد هم نیست. یعنی تقریباً ۱۰ درصد اختلاف. یعنی، اگر در حال حاضر مصرف ما ۸۰ درصد است، باید به ۷۰ درصد کاهش یابد. میزان مصرف را هم مشخص کرده ایم. مصرف خصوصی حداکثر ۴ درصد و مصرف دولتی ۰/۹ - باید رشد داشته باشد. این جدول برنامه با این کیفیت خدمت عزیزان هست. می توانند ملاحظه کنند. مسایل دیگری هم که در این باره وجود دارد، واقعاً جالب است مانند: پایه پول، نقدینگی، نسبت تورم، خالص بدهی دولت، خالص بدهی شرکتهای دولتی به بانک مرکزی، خالص بدهی بانکها به بانک مرکزی. خالص داراییهای خارجی و خالص سایر داراییهای بانک مرکزی را هم که ثابت یا صفر فرض کردیم.

با این ترتیب، پایه پولی و حجم نقدینگی و شاخص قیمتها را می توان محاسبه کرد. گرچه بانک مرکزی و سیستم بانکی واقعاً گرفتار مشکلاتی هستند، ولی چنین به نظر می رسد که اگر همه واقعاً همکاری کنند، می توانیم نسبت تورم، میزان رشد نقدینگی، میزان تولید ناخالص ملی مان را کنترل کنیم. البته، جناب آقای دکتر نوربخش به مشکلات نظام بانکی اشاره فرمودند. ما هم در مجلس به هر کیفیت بخشی از آن را تکلیف می کنیم. اما، من معتقدم میزان تولید ناخالص ملی باید ۸ درصد باشد. ۵/۱ درصد را برای کشورمان کم می دانم. با استفاده از مکانیزمهای صحیح می توان به هدف رسید. به شرط آن که خانه ۵۰۰ متری نبوده و به جای آن خانه ۶۰ متری باشد. به شرط آن که برای تخت بیمارستان ۳۰ متر باشد نه بیشتر. به شرط آن که مانند کشور مالزی، خودرو پروتون خودمان بازار اروپا را فتح کند. در چنین وضعی، با سیاستگذاری صحیح می توانیم به هدف برسیم. کشور مالزی در سال گذشته ۱۷ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته است. چرا ما چنین رقمی را نداشته باشیم؟ ما هم می توانیم چنین صادراتی را داشته باشیم. خدا شاهد است که می توانیم. داشتن عزم، اراده، تصمیم، همکاری، دلسوزی، تلاش صادقانه و همه خصال نیکو، توفیق رسیدن به هدف مقدس را به ما خواهد داد. رهبر معظم انقلاب هم همواره بر این امر مهم تاکید دارند. امیدوارم که همه و نیز نظام بانکی نهایت همکاری و تلاش خود را بنمایند تا انشاءالله موفق گردیم.